

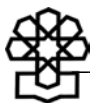
( )

:

:

:

چکیده .....	۱
مقدمه .....	۱
بخش اول - مفاهیم نظری .....	۲
۱. حدود «اندازه دولت» و «نقش دولت» در اداره امور کشور .....	۲
۲. متفاوت بودن مفاهیم «نقش دولت» با مفهوم «دخالت دولت» و «حجم و اندازه دولت» ....	۶
۳. کارکردهای «نقش و اثربخشی یک دولت کارآمد» .....	۶
۴. چهار قاعده طلایی برای مفهوم اثربخشی نقش دولت .....	۷
الف) نقش تولی‌گری .....	۷
ب) نقش قابلیت .....	۷
ج) نقش پرورش‌گری .....	۷
د) تصدی‌گری در پایین‌ترین سطح اقتضایی تصدی‌گری .....	۸
بخش دوم - اندازه و حجم دولت .....	۸
۱. شاخص‌های بررسی عملکرد در کوچک‌سازی دولت .....	۹
۱-۱. سرعت رشد متوسط سالانه بودجه کشور .....	۹
۱-۲. شاخص سهم بودجه شرکت‌های دولتی نسبت به بودجه کل کشور .....	۱۱
۱-۳. شاخص سهم بودجه کل کشور به تولید ناخالص داخلی .....	۱۴
۵. نسبت بودجه به GDP در شروع برنامه چهارم .....	۱۷



شاخص، سهم دولت را از مجموعه کیک بزرگی به نام تولید ناخالص داخلی نشان می‌دهد و مابقی آن سطح باز بودن فضای کسب و کار و فعالیت توسط بخش‌های غیردولتی را نشان می‌دهد.



« » « » .

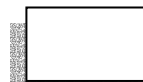
ستون فقرات اندیشه‌های مربوط به پارادایم دولت را معمولاً دو دسته از نظریات شکل داده‌اند:

. نظریاتی است که مروج تفکر سیطره و ظایف دولت و قبضه کردن امور توسط دولت (مداخله پهناور و گسترده دولت در عرصه‌های گوناگون مدیریت کشور) بوده‌اند. مبانی نظری این گروه بر این اساس استوار بود که برای مقابله با نوسانات شدید اقتصادی و کمک به حفظ درآمد قابل تصرف افراد جامعه در طی بروز این نوسانات، بخش دولتی باید گسترش پیدا کند، هدف اساسی از اجرای این سیاست، استقرار نظام اقتصادی بود که امکان مواجهه با نوسانات و برقراری ثبات را داشته باشد و معتقد بودند که انجام چنین وظیفه خطیری فقط از عهده ساختارهای دولتی امکان‌پذیر است. این تفکر در بسیاری از کشورها رواج یافت و سیطره حضور دولت در عرصه‌های اقتصادی افزایش یافت. بیش‌ترین درصد این حضور، تأسیس و راه‌اندازی شرکت‌های دولتی متعددی بودند تا اشتغال عمومی به حداکثر برسد. اعتقاد بر این بود که کشورهایی که دارای بخش دولتی بزرگ هستند، کمتر در معرض خطرات ناشی از ادوار اقتصادی قرار می‌گیرند.

. محور دیگر این اندیشه بر این مبنا استوار بود که دولت‌ها بهترین داور برای



( )



در برنامه چهارم توسعه یکی از شاخص‌های هدف، کاهش نسبت بودجه کل کشور به تولید ناخالص داخلی به میزان ۱۰ درصد تعیین شده است. هدف مزبور مبین آن است که نسبت بودجه به GDP در پایان برنامه چهارم ۱۰ درصد کمتر از همین شاخص در سال پایه (سال پایانی برنامه سوم یعنی ۱۳۸۳) باشد.

این گزارش صورت وضعیت این شاخص مهم را در طی برنامه پنج‌ساله دوم و سوم و نیز سال‌های آغازین برنامه چهارم (۱۳۸۴ و ۱۳۸۵) نشان می‌دهد.



نقش و اندازه دولت، به‌ویژه ورود دولت در فعالیت‌های تصدی‌گری، در زمره اندیشه‌هایی است که همواره نوعی ذهنیت و دیدگاه منفی نسبت به آن وجود دارد. اعتقاد بر این است که دولت اثربخش باید پایین‌ترین سطح اقتضایی را نسبت به فعالیت‌های تصدی‌گری در اختیار داشته باشد. به همین جهت نسبت بودجه کل کشور به تولید ناخالص داخلی از شاخص‌هایی است که میزان «قبضه کردن امور»<sup>۱</sup> اقتصادی و اجتماعی کشور توسط دولت با آن سنجیده می‌شود و به تعبیری این



تصمیم‌گیری در مورد تعیین ضروری بودن یا نبودن کالاها هستند، زیرا فرض بر این است که دولت از اطلاعات بیش‌تری برخوردار است و براساس این اطلاعات می‌داند که بازارهای اقتصادی چگونه عمل می‌کنند و نیاز جامعه به چه کالاها و خدماتی است بنابراین دولت می‌تواند سیاست‌های خاصی را دنبال و تولیدات دارای مزیت نسبی بالقوه را انتخاب کند.

. مفروضات دسته‌ای دیگر از این نظریات بر این پایه بود که بخش دولتی یکپارچه و یک دست فرض می‌شود. این بخش با برخورداری از وجود تکنوکرات‌ها و متخصصانی که در تار و پود دیوان‌سالاری براساس اصول تخصص و تقسیم کار در جایگاه‌های مناسب خود قرار دارند کار می‌کند، از این جهت بخش دولتی به زعم آنان از یک مرکز عصبی و مغزی با ذکاوت برخوردار است که برای حفظ تعادل عمومی به شیوه‌ای عقلانی در زمینه اقتصادی تصمیم‌گیری می‌کنند.

علی‌رغم نظریاتی که مروجین تفکر دخالت دولت در اقتصاد و در زمینه ضرورت ورود گسترده دولت در عرصه‌های گوناگون اداره عمومی کشور ابراز داشته بودند، با این وجود در چهار دهه گذشته این نتایج به دست آمد که دخالت وسیع دولت:

۱. تخصیص منابع اقتصادی را بهبود نبخشیده است،
۲. نرخ رشد بالاتری را برای اقتصاد این‌گونه کشورها به همراه نداشته است،
۳. توزیع عادلانه درآمدها را فراهم نکرده است،
۴. ثبات اقتصادی را موجب نشده است،
۵. سرانجام دخالت و سیطره گسترده دولت‌ها در این‌گونه کشورها سبب شده تا به عدم تعادل اقتصادی در متغیرهای کلان دچار شوند.

استدلالی که علیه مداخله دولت ابراز می‌شود آن است که این مداخله مضر ناکارآمد و غیرضروری می‌باشد، هر چند تلقی افراطی این دیدگاه، متعلق به مدیریت



امریکایی است اما به‌طور کلی این نظریه در سراسر جهان و در تمام مباحث اقتصاد، مدیریت و سیاستگذاری‌ها مطرح بوده است، هر چند بانک جهانی در برخی دوره‌ها به ظاهر با نظریه ضد دولت‌گرایی<sup>۱</sup> شناخته شده، مع‌الوصف اخیراً نقطه عطف مهمی در مواضع بانک جهانی نیز پدیدار شده است.

باید به این نکته مهم توجه داشت که تفاوت بسیار عمیقی بین دو مفهوم «دخالت دولت» و «نقش دولت» وجود دارد، زیرا این استدلال یعنی مضر بودن دخالت دولت، با ایفای نقش مهمی که دولت کشورهای شرق آسیا در طول چند دهه گذشته داشته‌اند به خوبی مؤید آن است که «نقش دولت» و «دخالت دولت» مفاهیم کاملاً متفاوتی هستند. نقش برجسته دولت در کره، تایلند و سنگاپور یا سایر کشورهای شرق آسیا، تأثیرات عظیمی در ارتقای رشد اقتصادی سریع این کشورها بوده است.

در واقع مفهوم نقش دولت، همان بسترسازی، زمینه‌سازی، ترغیب و انگیزش است که مداخله‌گرایی‌گزینشی (ورود به یک عرصه و سپس خود را عقب کشیدن) تلقی می‌شود و سابقه آن در تاریخ توسعه اقتصادی امریکا فراوان دیده می‌شود. به این معنا که دولت برای بخش‌های کلیدی، متخصصان و اطلاعات و بسترهای کاری اولیه را فراهم می‌کرد. مثلاً دولت فدرال، بنیانگذار ارتباط از راه دور بوده است. برای اولین بار سرمایه‌گذاری در خط تلگراف بین بالتیمور و واشنگتن در سال ۱۸۴۲ را دولت راه انداخت و به محض آن‌که فناوری جدید توانست سرپا بایستد و بخش خصوصی گام‌های بعدی را برداشت، دولت پای خود را بیرون کشید. اخیراً نیز دولت فدرال، اینترنت را توسعه داده است که تأثیری عظیم بر کسب و کار مدرن گذارده است. مثال‌های دیگری را نیز می‌توان از نقش و اثرگذاری موفقیت‌آمیز نقش دولت نشان داد. مثلاً زمینه‌های افزایش شدید بهره‌وری در بخش کشاورزی امریکا در قرن نوزدهم به تأسیس کالج‌های خدمات ترویج کشاورزی برمی‌گردد که در سال ۱۸۸۶ از



طریق قانون مورل به اجرا درآمد.

در طول ۵۰ سال اخیر اندیشه‌های اقتصادی مربوط به نظریه دولت، مراحل متعددی را طی کرده است:

۱. تا سال‌های قبل از ۱۹۷۰، بانک جهانی مشوق نقش و دخالت بیش‌تر دولت‌ها بوده و موفقیت اتحاد جماهیر شوروی سابق در دستیابی به رشد و تحول آن از یک کشور کم توسعه یافته به کشوری که در آن زمان اقتصاد مدرن تلقی می‌شد، تا حدودی الهام بخش این نظریه بوده است. به این ترتیب بر برنامه‌ریزی و سازوکار اداره قیمت‌ها تأکید می‌شد. بسیاری از کشورها به سمت تأسیس نهادهای برنامه‌ریزی پیش رفتند ولی عده‌ای از علمای اقتصاد و مدیریت اعتقاد داشتند که این مدل و الگوهای برنامه‌ریزی و بعضاً پیچیده، فاکتورهای نظیر انگیزش و حق انتخاب و سایر عوامل کلیدی را نادیده می‌گیرد.

۲. در دهه ۱۹۷۰، اعتقاد به مفید بودن دولت بزرگ و برنامه‌ریزی افول کرد و مبانی نظری دولت‌های دارای برنامه‌ریزی مرکزی مورد حمله قرار گرفت و حمله از این زاویه بود که هیچ سازمان مرکزی برنامه‌ریزی نمی‌تواند اطلاعات مورد نیاز برای اداره یک اقتصاد پیچیده و مدرن را در دسترس داشته باشد.

لذا نظریه‌های دولت به کلی دگرگون شد و نقش دولت در الگوی برنامه‌ریزی به آن سوی طیف که برنامه‌رسانی‌های دولت (و نه نارسایی‌های بازار) تأکید می‌کرد تغییر یافت و در پایان دهه ۱۹۸۰ این توافق عمومی شکل گرفت که:

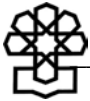
(الف) مداخله دولت و برنامه‌ریزی لزوماً به پیشرفت و رشد اقتصادی نخواهد انجامید،

(ب) دولت به دلایل متعدد، نمی‌تواند و نباید مجری همه امور باشد،

(ج) دولت‌های مداخله‌گری، باعث رونق و شیوع فساد و رانت می‌شوند،

(د) سرانجام برخی پا را هم فراتر گذاشته و گفتند دولت نه تنها راه حل مشکلات

نیست، بلکه خود مشکل آفرین است.



» « « « « «

«

با توجه به موارد فوق می‌توان نتیجه گرفت آنچه که مضر است «دخالت دولت»، «بزرگی حجم و اندازه دولت» به گونه‌ای که عرصه را برای شکوفایی اقتصادی ناشی از مشارکت حقیقی مردم تنگ نموده و خود به تنهایی یکه‌تاز و قبضه‌کننده و مداخله‌کننده عرصه‌های کسب و کار و فعالیت و حیات اقتصادی کشور باشد، می‌باشد. اما «نقش و اثرپذیری دولت» در تنظیم مناسبات اقتصادی و عدالت اجتماعی انکارناپذیر است.

» « « « « «

در نظریه‌های جدید، کارکردهای یک دولت کارآمد در گرو آن است که دولت بتواند علاوه بر وظایف قهری و حاکمیتی، چند نقش اساسی و استراتژیک را به شرح زیر ایفا نماید:

۱. نقش انگیزشی و برانگیختگی برای حصول به رشد و توسعه اقتصادی.

۲. نقش شروع‌کنندگی و برانگیختگی و شتاب‌دهندگی در برخی از عرصه‌های گزینشی کلیدی و سپس خارج شدن از همان عرصه‌ها، پس از ورود بخش‌های خصوصی،

۳. مقابله با نوسانات شدید اقتصادی و کمک به حفظ درآمد قابل تصرف گروه‌های آسیب‌پذیر،

۴. مهیاسازی شبکه‌ها و ساختارهای مربوط به تأمین اجتماعی و تقلیل فقر،

۵. اشتغال و کارآفرینی تا حد رسیدن به وضع مطلوبی از تقلیل بیکاری،

۶. حل تعارضات که منبعت از اصل تنظیم‌گری بازارهاست.

در جمع‌بندی این نتیجه حاصل می‌شود که برابند محورهای پنج‌گانه فوق، مرکز



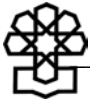
ثقلی را برای فلسفه وجودی دولت ایجاد می‌کند که در یک کلام، می‌توان آن را نقش تنظیم‌گری دولت تلقی کرد.

جمع‌بندی تمامی مطالعات و بررسی‌های مربوط به پارادایم (نظریه) دولت این برآیند را حاصل می‌کند که شاکله‌ها و مؤلفه‌های شکل‌دهنده یک دولت اثربخش و کارآمد.

ایفای وظایف قهری و حاکمیتی مربوط به مدیریت و اداره امور عمومی کشور. ایفای این نقش به لحاظ آن است که اصولاً «نهادی شدن» دستگاه دولت مستلزم آن است که ارکان آن به اعمال حاکمیت بپردازد و اعمال حاکمیت مستلزم آن است که بر مبنای نظام قدرت استوار باشد. صاحبان اصلی منشأ این قدرت مردم هستند. نقش تولی‌گری دولت، یک وظیفه ذاتی اجباری اجتناب‌ناپذیر الزامی است که غیرقابل تفویض می‌باشد. به این ترتیب این وظیفه تکلیفی و اجباری، مشروع می‌باشد. کلیه وظایف تولی‌گری را می‌توان به‌عنوان «استقرار نظم و امنیت و تنظیم روابط» خلاصه کرد.

در این نوع نقش، دولت پتانسیل‌های لازم را برای تبدیل از مرحله «بالقوه» به «بالفعل» فراهم می‌سازد، این نقش، همان ایجاد زمینه‌های قابلیت، بسترسازی، زمینه‌سازی، ترغیب و انگیزش می‌باشد که از طریق آموزش متخصصان، فراهم‌آوری و عمل‌آوری دنیای اطلاعات و حمایت‌های مالی و پشتیبانی و فیزیکی صورت می‌پذیرد.

در این حالت، دولت خود نقش شروع‌کنندگی را در برخی از عرصه‌های گزینشی، مشخصاً آغاز می‌کند و پس از اقدام به استارت زدن و ایفای نقش برانگیختگی از



همان عرصه در زمان مقتضی خارج می‌شود. توسعه و افزایش زیرساخت‌ها از این‌گونه‌اند.

تصدی‌گری همان مقوله‌ای است که همواره نوعی ذهنیت و دیدگاه منفی نسبت به آن وجود دارد. دولت اثربخش پایین‌ترین سطح اقتضایی را نسبت به وظایف تصدی‌گری باید در اختیار داشته باشد. وظایف تصدی، آن نوع وظایفی است که سلب کامل آن هم نمی‌تواند هیچ دولتی را از انعقاد و نهادی شدن بازدارد (یعنی برعکس اعمال حاکمیت).



در برنامه چهارم توسعه، یکی از شاخص‌های هدف، کاهش نسبت بودجه کل کشور به تولید ناخالص داخلی ایران به میزان ۱۰ درصد، تعیین شده است. به عبارت دیگر هدف مزبور مبین آن است که نسبت بودجه کل کشور به تولید ناخالص داخلی در پایان برنامه چهارم ۱۰ درصد کمتر از همین شاخص در سال پایه (سال پایانی برنامه سوم) باشد.

این گزارش در صورت تا احتمال تحقق این هدف را مورد ارزیابی و امکان‌سنجی قرار دهد، زیرا که هدف مزبور به لحاظ مباحث مربوط به حجم و اندازه دولت و کوچک‌سازی ساختار و بدنه دولت از یک طرف و نیز کاهش هزینه‌های دولتی از حساسیت بالایی در سیاست‌های اقتصادی برنامه‌های توسعه پنج‌ساله برخوردار است و در یک کلام اندازه بزرگ دولت و قبضه کردن امور اقتصادی کشور، از جمله مقولاتی است که نسبت به آن ذهنیت بسیار منفی در عامه مردم ایران وجود دارد.

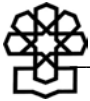


در جدول ۱، رشدهای متوسط سالانه شاخصه‌های بودجه‌های سالانه، نشانگر حجم وظایف و حجم هزینه‌های تولید کالاها و خدمات دولتی و در نهایت سهم‌بری بسیار زیاد بودجه‌های سالانه را نشان می‌دهد.

باید به خاطر داشت که این سرعت‌های رشد متوسط سالانه، علی‌رغم خصوصی‌سازی‌های انجام گرفته در زمینه وظایف تصدی‌گری‌های دولت بوده است.

(میلیارد ریال)

۱۳۷۴	۴۶ ۴۱۰/۰	۶۴ ۶۶۸/۲	۱۱۱ ۰۷۸/۲
۱۳۷۵	۶۱ ۱۲۳/۸	۸۹ ۰۷۸/۶	۱۵۰ ۲۰۲/۴
۱۳۷۶	۸۱ ۲۸۶/۸	۱۱۷ ۹۵۹/۵	۱۹۹ ۲۴۶/۳
۱۳۷۷	۹۰ ۵۸۵/۸	۱۵۳ ۹۸۶/۶	۲۴۴ ۵۷۲/۲
۱۳۷۸	۹۵ ۲۱۰/۷	۱۸۴ ۳۷۲/۶	۲۷۹ ۵۸۳/۳
۱۳۷۹	۱۰۸ ۳۱۶/۲	۲۳۹ ۳۸۰/۸	۳۴۷ ۶۹۷/۰
۱۳۸۰	۱۲۸ ۸۵۹/۶	۲۹۸ ۷۲۲/۶	۴۲۷ ۵۹۷/۲
۱۳۸۱	۲۱۳ ۱۴۷/۹	۴۳۵ ۹۱۴/۸	۶۴۹ ۰۶۲/۷
۱۳۸۲	۳۸۳ ۴۰۰/۶	۵۵۱ ۴۷۰/۹	۹۳۴ ۸۷۱/۵
۱۳۸۳	۵۱۹ ۰۱۴/۰	۶۱۶ ۲۰۴/۳	۱۱۳۵ ۲۱۸/۳
سرعت رشد متوسط سالانه در برنامه دوم (۱۳۷۴-۱۳۷۸)	%۱۹/۷	%۳۰	%۲۶
سرعت رشد متوسط سالانه در برنامه سوم (۱۳۷۹-۱۳۸۳)	%۴۸/۰	%۲۶	%۳۴



به‌طور کلی از جدول ۱ ملاحظه می‌شود سرعت رشد متوسط سالانه بودجه عمومی دولت، بودجه شرکت‌های دولتی و بودجه کل کشور که به ترتیب از ۱۹/۷ درصد، ۳۰ درصد و ۲۶ درصد رشد برخوردارند، علی‌رغم آن‌که رشدی فراتر از رشد نرخ‌های تورم و حتی فراتر از سرعت رشد تولید ناخالص داخلی به قیمت‌های جاری داشته‌اند، مع‌الوصف علی‌رغم سیاست‌های مربوط به کوچک‌سازی و خصوصی‌سازی و واگذاری امور به بخش‌های غیردولتی، در برنامه سوم رشدهای موردنظر ۴۹ درصد، ۳۵ درصد و ۳۴ درصد بوده است.

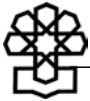
این نکته را هم باید یادآور شد که در برنامه سوم، مواردی نظیر یکسان‌سازی نرخ ارز یا شفاف‌کردن یارانه حامل‌های انرژی و نیز سایر یارانه‌های کالاهای اساسی، در زمره افزایش حجم بودجه‌های سالانه باید تلقی شوند که در اصل موضوع تغییری حاصل نمی‌کند زیرا علاوه بر آن‌که سهم‌بری بسیار بالای دولت از تولید ناخالص داخلی را نشان می‌دهد (که معرف قبضه کردن بیش‌تر امور توسط دولت می‌باشد) در عین حال رشدهای شتابان مزبور سبب تشدید کسری بودجه عمومی دولت به موازات تشدید کسر بودجه‌های شرکت‌های دولتی (استقراض از منابع بانکی) موجبات افزایش حجم نقدینگی و تورم در کشور را فراهم کرده‌اند. در عین حال استفاده وسیع از منابع بانکی توسط شرکت‌های دولتی، دسترسی عامه مردم به منابع بانکی را (جهت توسعه اشتغال و کسب و کار) تنگ نموده است.



	( )	( )	
۱۰۰	۵۸/۳	۴۱/۷	۱۳۷۴
۱۰۰	۵۹/۳	۴۰/۷	۱۳۷۵
۱۰۰	۵۹/۲	۴۰/۸	۱۳۷۶
۱۰۰	۶۳/۰	۳۷/۰	۱۳۷۷
۱۰۰	۶۶/۰	۳۴/۰	۱۳۷۸
۱۰۰	۶۸/۹	۳۱/۱	۱۳۷۹
۱۰۰	۶۹/۹	۳۰/۱	۱۳۸۰
۱۰۰	۶۷/۲	۳۲/۸	۱۳۸۱
۱۰۰	۵۹/۰	۴۱/۰	۱۳۸۲
۱۰۰	۵۴/۳	۴۵/۷	۱۳۸۳

در جدول ۳، متوسط سهم بودجه عمومی دولت و بودجه شرکت‌های دولتی در بودجه کل کشور مشاهده می‌شود.

( - )	( - )	
۶۳/۹	%۶۱/۲	بودجه شرکت‌های دولتی
%۲۶/۱	%۳۸/۸	بودجه عمومی دولت



البته نباید تصور کرد سهم زیاد بودجه شرکت‌های دولتی صرفاً ناشی از افزایش حجم ریالی تعداد ثابتی از شرکت‌های دولتی بوده است. در جدول ۴ به خوبی ملاحظه می‌شود که ظرف ۱۴ ساله اخیر (از سال ۱۳۷۰ تاکنون) تعداد ۱۸۰ شرکت و در طی دو برنامه دوم و سوم، ۱۰۴ شرکت دولتی جدید به مجموع شرکت‌های دولتی موجود تا تاریخ‌های مزبور اضافه گردیده است.

( )		
۲۹۹۷/۰	۱۲۰	۱۳۶۲
۱۲۰۶۳	۳۲۵	۱۳۷۰
۸۹۰۷۸/۶	۴۰۱	۱۳۷۵
۲۹۸۷۲۲/۶	۵۰۴	۱۳۸۰
۴۳۵۹۱۴/۸	۵۰۹	۱۳۸۱
۵۵۱۴۷۰/۹	۵۱۹	۱۳۸۲
۶۱۶۲۰۴/۳	۵۲۳	۱۳۸۳
۲۸۵۹۳۵۳/۰	۵۰۵	۱۳۸۴
—	+۱۸۰	دوره (۱۳۸۴-۱۳۷۰)
—	+۱۰۴	دوره (۱۳۸۴-۱۳۷۴)

۱. قوانین بودجه کل کشور در سال‌های مورد بررسی.

۲. بدون در نظر گرفتن رقم موضوع تبصره «۱۱» قانون بودجه سال ۱۳۸۴ که رقم متناظر آن در بودجه سال ۱۳۸۳ وجود ندارد.

رشد شرکت‌های دولتی یا روند افزایش تعداد شرکت‌ها و نیز روند رشد سالانه بودجه‌های فراتر از نرخ تورم و نرخ رشد تولید حتی به قیمت‌های جاری (علی‌رغم پذیرش



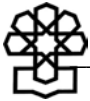


اموری مانند شفاف‌سازی یارانه حامل‌های انرژی یا یکسان‌سازی نرخ ارز و ... و ...).  
در شرایطی صورت می‌گیرد که علی‌الظاهر شرکت‌های دولتی از روند تحولات  
خصوصی‌سازی نیز برخوردار بوده‌اند، منتهی واقع امر آن است که روند تحولات  
خصوصی‌سازی به قیمت‌های ثابت بسیار کند و نامحسوس بوده است.

(میلیارد ریال)

۲		۱		
=		=		
۷۴۶	۵۱۶	۵۶۳۳۱/۲	۶۴۶۶۸/۲	۱۳۷۴
۱۲۸۰	۳۰۰۰	۵۸۴۱۲/۲	۸۹۰۷۸/۶	۱۳۷۵
۱۷۳	۱۷۳	۶۳۷۹۶/۴	۱۱۷۹۵۹/۵	۱۳۷۶
۶۴۵	۷۲۶	۷۱۴۸۸/۵	۱۵۳۹۸۶/۴	۱۳۷۷
۱۶۵۴	۲۳۴۸	۷۸۴۲۳/۰	۱۸۴۳۷۲/۶	۱۳۷۸
۱۰۷۸	۴۹۶۹	۹۰۴۰۰/۶	۲۳۹۳۸۰/۸	۱۳۷۹
۱۱۳	۲۰۱	۱۰۳۱۵۵/۲	۲۹۸۷۳۷/۶	۱۳۸۰
۱۵۲۰	۳۱۳۱	۱۲۹۹۲۹/۹	۴۳۵۹۱۴/۸	۱۳۸۱
۴۸۳۴	۹۶۶۹	۱۵۲۳۴۰/۰	۵۵۱۴۷۰/۹	۱۳۸۲
۳۶۰۰	۶۰۰۰	۱۶۴۹۲۳/۲	۶۱۶۲۰۴/۳	۱۳۸۳
%۲۲/۰	%۴۶/۰	%۸/۶	%۳۰	رشد متوسط سالانه برنامه دوم ۱۳۷۴-۱۳۷۸
%۱۶/۸	%۲۰/۰	%۱۶	%۳۵	رشد متوسط سالانه برنامه سوم ۱۳۷۸-۱۳۸۳
%۱۹/۱	%۳۱	%۱۲/۷	%۲۸	رشد متوسط سالانه ۱۰ ساله ۱۳۷۴-۱۳۸۳

۱ و ۲. قوانین بودجه کل کشور در سال‌های مختلف.



به‌طوری که از جدول فوق ملاحظه می‌شود:

- خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی علی‌رغم رشد متوسط سالانه بالغ بر ۲۰ درصد به قیمت‌های جاری و ۱۶/۸ درصد به قیمت‌های ثابت در طی سال‌های برنامه سوم، مع‌الوصف بودجه‌های آن‌ها از رشد متوسط سالانه‌ای بالغ بر ۳۵ درصد (جاری) و ۱۶ درصد (به قیمت‌های ثابت برخوردار بوده‌اند و این امر معرف آن است که معادل آنچه که خصوصی‌سازی در دوره مزبور صورت گرفته است با افزایش معادل ۱۰۴ شرکت جدید نیز (مطابق جدول ۴) روبه‌رو بوده است.

یکی دیگر از شاخص‌های اندازه‌گیری حجم و اندازه دولت، شاخص نسبت بودجه کل کشور به GDP می‌باشد. در حقیقت دولت از طریق ماشین بسیار عظیم مالی خود، همه ساله حجم عظیمی از درآمد ملی را برداشت می‌نماید و مجدداً در اشکال و صور مختلف به صورت هزینه به جامعه تزریق می‌کند. این «برداشت‌ها» و «بازگرداندن‌ها» تحولات بسیار ویژه‌ای را در هشی تغییرات اقتصادی و اجتماعی جامعه از خود به جا می‌گذارد.

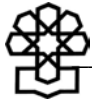
بودجه همانند تلمبه‌ای است که از یک طرف از درآمد ملی اقتصاد جامعه را می‌مکد و از طرف دیگر به صورت جریان‌های معرف و سرمایه‌گذاری به جامعه پمپاژ می‌کند، درآمد ملی، ظرفیت اقتصادی جامعه را به وجود می‌آورد و دولت از این ظرفیت اقتصادی جامعه برداشت می‌نماید، برداشت دولت از ظرفیت‌های اقتصادی به صورت «ظرفیت مالیاتی»، «ظرفیت پولی» درآمدهای غیر مالیاتی و سرانجام ظرفیت‌های استقرایی از جامعه در مجموع ظرفیت مالی دولت را به وجود می‌آورد و دولت در چارچوب سیاست‌های عمومی آن‌ها را در قالب هزینه‌های عمومی متبلور می‌سازد.



هزینه‌های عمومی به صورت جریان‌های مَصْرَف و سرمایه‌گذاری به جامعه تزریق می‌شود و این جریان‌های اخیر به نوبه خود فعل و انفعالاتی را به صورت «درآمد» برای «عاملان کار» فراهم می‌کند که درآمد به صورت معرف پس‌انداز (سرمایه‌گذاری) متجلی می‌شود و این سیکل مجدداً تداوم می‌یابد.

حال هر اندازه حجم سهم دولت (بودجه) از ظرفیت اقتصادی کشور (تولید ناخالص داخلی) بیشتر باشد طبعاً مؤید درجه بیشتر دولتی بودن اقتصاد و درجه و سهم کم فعالیت‌های بخش خصوصی، قبضه کردن امور و عدم مشارکت بخش‌های غیردولتی خواهد بود و طبعاً در فضای سهم بالای دولتی بودن اقتصاد، کاهش نرخ بیکاری، کاهش تورم و رشد سریع و پایدار اقتصادی، میسر نخواهد بود.

در برنامه چهارم چنین هدفگذاری شده است که نسبت بودجه کل کشور به تولید ناخالص داخلی در پایان برنامه چهارم ۱۰ درصد (به‌طور متوسط سالی ۲ درصد) کم‌تر از همین نسبت در سال پایه (۱۳۸۳) باشد. جدول زیر صورت وضعیت این شاخص را در طول سال‌های مختلف نشان می‌دهد.



GDP ( )	GDP ( )	GDP ( )	
۵۹/۷	۳۴/۷	۲۵	۱۳۷۴
۶۰/۰	۳۶	۲۴	۱۳۷۵
۶۹	۴۱	۲۸	۱۳۷۶
۷۳/۳	۴۶/۳	۲۷	۱۳۷۷
۶۳/۴	۴۲	۲۱	۱۳۷۸
۵۷/۴	۳۹/۴	۱۸	۱۳۷۹
۶۲/۳	۴۲/۶	۱۸/۷	۱۳۸۰
۶۵/۵	۴۴	۲۱/۵	۱۳۸۱
۸۰	۴۷/۲	۲۲/۸	۱۳۸۲
۷۸/۱	۴۲/۶	۳۵/۷	۱۳۸۳
۶۵	۴۰	۲۵	متوسط برنامه دوم ۱۳۷۸-۱۳۷۴
۶۹/۴	۴۳/۷	۲۵/۷	متوسط برنامه سوم ۱۳۸۳-۱۳۷۹

۱. محاسبات دفتر اقتصادی مرکز پژوهش‌ها.

به‌طوری که ملاحظه می‌شود متوسط نسبت بودجه کل کشور به GDP در برنامه دوم از ۶۵ درصد به ۶۹/۴ درصد در برنامه سوم بالغ گردید. در برنامه سوم توسعه، نسبت بودجه به GDP همان تداوم افزایش برنامه دوم را طی نمود. به‌طوری که نسبت بودجه به GDP از ۵۷/۴ درصد در سال اول برنامه سوم (۱۳۷۹) به ۸۲/۱ درصد در سال ۱۳۸۳ افزایش یافت.



جدول ۸ به شرح زیر نیز نسبت‌ها و سهم‌ها را در شاخص‌های مختلف نشان

می‌دهد.

(درصد)

CDP						
GDP	GDP	GDP				
۵۷/۴	۲۹/۴	۱۸	۱۰۰	۶۸/۹	۳۱/۱	۱۳۷۹
۶۲/۳	۴۳/۶	۱۸/۷	۱۰۰	۶۹/۹	۳۰/۱	۱۳۸۰
۶۵/۵	۴۴/۰	۲۱/۵	۱۰۰	۶۷/۲	۳۲/۸	۱۳۸۱
۸۰	۴۷/۲	۳۲/۸	۱۰۰	۵۹/۰	۴۱/۰	۱۳۸۲
۷۸/۳	۴۲/۶	۳۵/۷	۱۰۰	۵۴/۳	۴۵/۷	۱۳۸۳
۸۱/۸	۵۴/۱	۲۷/۷	۱۰۰	۶۶/۱	۳۳/۹	۱۳۸۴
۸۵/۹	۵۸/۲	۲۷/۷	۱۰۰	۶۷/۸	۳۲/۲	۱۳۸۵

به طوری که ملاحظه می‌شود سهم بودجه شرکت‌های دولتی و النهایه بودجه کل کشور نسبت به تولید ناخالص داخلی همه ساله رشدی فزاینده داشته و این موضوع نیز اثبات شده که خصوصی‌سازی هم در سطحی که صورت پذیرفته چاره‌ساز نبوده و تصور نمی‌رود روند پرشتابی به خود گیرد. لذا بخش عمده‌ای از اقتصاد کشور، منحصراً صرف فعالیت‌های تصدی‌گری می‌شود و لذا دولت با گستردگی غیرمتعارف خود، عرصه‌های اقتصادی را برای فضای کسب و کار مناسب رقابتی، مشارکتی و خروج از رکود و رشدهای اندک اقتصادی برای بخش‌های غیردولتی وابسته است و هیچ راهکاری به جز انحلال شرکت‌های ناکارآمد و متوقف کردن فعالیت‌ها و احتمالاً تجمیع و انحلال آن‌ها وجود ندارد.



## GDP

در جدول ۷ به شرح زیر اطلاعات تفصیلی موردنیاز برای محاسبه نسبت بودجه به

GDP در سال‌های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ (شروع برنامه چهارم مشاهده می‌شود).

۱. بودجه عمومی دولت از شروع برنامه سوم تا پایان برنامه سوم (۱۳۷۹-۱۳۸۳).

۲. بودجه شرکت‌های دولتی از شروع برنامه سوم تا پایان برنامه سوم (۱۳۷۹-۱۳۸۳).

۳. بودجه کل کشور از شروع برنامه سوم تا پایان برنامه سوم (۱۳۷۹-۱۳۸۳).

۴. تولید ناخالص داخلی از شروع برنامه سوم تا پایان آن (۱۳۷۹-۱۳۸۳).

و از طرف دیگر:

اطلاعات ردیف‌های ۱، ۲ و ۳ در سال‌های شروع برنامه چهارم (۱۳۸۴ و ۱۳۸۵).

## GDP

میلیارد ریال

( )				
۶۰۵۳۱۷/۷	۳۴۷۶۹۷/۰	۲۳۹۳۸۰/۸	۱۰۸۳۱۶/۲	۱۳۷۹
۶۸۶۵۵۲/۵	۴۲۷۵۹۷/۲	۲۹۸۱۳۷/۶	۲۸۸۵۹/۶	۱۳۸۰
۹۹۱۶۱۵/۵	۹۴۹۰۶۲/۷	۴۳۵۹۱۴/۸	۲۱۳۱۴۷/۹	۱۳۸۱
۱۱۶۹۱۳۰/۱	۹۳۴۸۷۱/۵	۵۵۱۴۷۰/۹	۳۸۳۴۰۰/۶	۱۳۸۲
۱۴۵۱۲۹۰/۰	۱۱۳۵۲۱۸/۳	۶۱۶۲۰۴/۳	۵۹۰۱۴/۰	۱۳۸۳
۱۷۶۶۶۲۲	۱۴۴۶۴۵۳/۰	۹۵۶۴۵۳/۰	۴۹۰/۰۰۰	۱۳۸۴
برآورد				برنامه چهارم
۲۱۳۰۵۴۶	۱۸۳۰۱۶۲/۰	۱۲۳۹۸۸۰/۰	۵۹۰۲۸۲/۰	۱۳۸۵
برآورد				برنامه چهارم

۱ و ۲) بدون احتساب بانک‌ها.

۳) تولید ناخالص داخلی سال‌های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ با احتساب قیمت‌های جاری (تورم مورد پیش‌بینی برنامه) و

قیمت‌های ثابت (موردنظر برنامه) برآورد شده‌اند.



:

: درباره لایحه بودجه سال ۱۳۸۵ کل کشور (۱۳) اندازه و حجم دولت

**Report Title:** Ratio of Budget to GDP

: مطالعات اقتصادی

: گروه کارشناسان دفتر مطالعات اقتصادی

—:

: کمیسیون اقتصادی

:

۱. تولید ناخالص داخلی (Gross Domestic Production)

۲. بودجه (Budget)

:

قوانین بودجه سال‌های مختلف کشور و محاسبات دفتر اقتصادی مرکز پژوهش‌ها.